

اخلاق مادری در اسلام و فمینیسم

اقدس یزدی^۱

چکیده

تفاوت‌های تکوینی جسمی و روحی زن و مرد در خلقت هدفمند بوده است و کمال زن در تکاپو و حرکت در چهارچوب فطری و خلقتی اونهفته است. اسلام مادری را با ضوابط خاص اخلاقی آن از جمله نمودهای عالی کمال زن دانسته، پرورش نسل را خطیرترین وظیفه ی زن می‌داند. در جهان غرب به موازات نهضت حقوق بشر و انقلاب صنعتی، جنبش‌هایی برای احقاق حقوق زنان و برابری با مردان با عنوان "فمینیسم" به ظهور پیوست. این نهضت طی تطورات خود به ایدئولوژی همه جانبه با گرایش‌های متفاوت تبدیل شده است. فمینیست‌های تندرو بر اساس مبانی فکری و فلسفی خاص چون اصل فرد گرایی و آزادی جنسی، مادری را مهم ترین عامل فرودستی و سرکوب زنان می‌دانند. از نظر آنان مرد سالاری بر سراسر تاریخ، جامعه و علم سیطره داشته، شؤون و خصلت‌های خاص زنان نادیده گرفته شده است. آنان با انتقاد از اخلاق سنتی، در پی رهیافت‌های جدیدی بوده اند تا ضمن ستایش و اثبات برتری خصلت‌های زنانه، با تعمیم آنها راهکارهای کلی اخلاقی در سطح عموم جامعه ارائه دهند. از جمله رهیافت‌های آنها به حوزه اخلاق، اخلاق مادرانه است. آنان با این رویکرد در پی آنند تا رابطه ی محبت - آمیز و خیر خواهانه ی مادر - فرزندی را الگوی تمام روابط اجتماعی بشر قرار دهند. اسلام فضایی چون تقوا، عفت، صبر و ایثار و ... را ضروری عملکرد مقام مادری دانسته، دامن مادر را اولین مدرسه ی انسان و مهم ترین عامل انتقال ارزش‌ها به نسل‌ها می‌داند.

واژگان کلیدی: مادری، خانواده، تفاوت‌های بیولوژیک، فمینیست‌های تندرو، اخلاق

مادرانه، اخلاق مراقبت، تقوا، عفت، گذشت و ایثار

مقدمه: خداوند حکیم در عرصه ی آفرینش موجودات، تجهیزات لازم تکوینی و فطری هر موجودی را در راستای کمال او موهبت نموده است. در این جهت "مادری" عالی ترین نمود الهی زن است که اگر در قالب معیارهای صحیح خود صورت گیرد، اوج کمال زن بودن است متأسفانه طی سده‌های اخیر، به تبع توسعه مبانی مادی گرایی مدرنیته و دوری هر چه بیش تر از معنویت و تأکید بر اصل آزادی فردی و نسبی شدن ارزش‌های اخلاقی، این بار دشمنان بشریت نهاد مقدس "مادری" را نشانه رفتند.

ما در اینجا ضمن ترسیم پروژه شوم فمینیسم که در نوع رادیکال آن از نفی تفاوت‌های زن و مرد تا کنار زدن سنت طبیعی ازدواج و تحقیر جنس مرد و متزلزل ساختن نهاد خانواده و مسخ هویت زن پیش می‌رود و در صدد خلق انسان با تکنولوژی جدید تولید مثل و بُعد پرورش کودک در مراکز دولتی و جایگزینی دولت به جای خانواده برمی‌آید، به مقایسه دو دیدگاه اسلام و فمینیسم در این موضوع می‌پردازیم.

تفاوت‌های تکوینی زن و مرد: با تأمل در آیات قرآن و نصوص دینی چنین بر می‌آید که زن و مرد در اصل هویت انسانی و ویژگی‌هایی که لازمه نوع انسانی است، برابرند، اما خدای حکیم به مقتضای بقای نسل، انسان را به دو صنف زن و مرد تقسیم کرده و تفاوت در برخی خصلت‌ها لازمه چنین تقسیمی است (مهریزی، ۱۳۸۲، ۶۸) و همین تفاوت در خصوصیات منشأ آثار متفاوتی در زندگی اجتماعی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ۱۵).

تفاوت‌های روحی و روانی زن و مرد: دستگاه خلقت هر نوعی از موجودات را در مداری مخصوص به خود او قرار داده است و سعادت او را هم در همین مدار طبیعی خودش قرار داده (مطهری، ۱۳۸۰، ۱۴۴). در طبیعت هر جزئی جایگاه خاص خود را دارد و غرضی سازگار با خلقت او (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۱۰۸). قرآن کریم نیز تصریح دارد که ما شما را گوناگون و مختلف آفریدیم^۱ (سوره نوح، ۱۴) خداوند، خلقت زن را لطیف قرار داد و شعور و احساس ظریف به او موهبت فرمود و همین خصوصیات در وظایف محوله ی به او تأثیر دارد. زن به

۱. "وَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَاراً"

منزله کشت زاری برای نوع بشر است^۱ (سوره بقره، ۲۲۳)

فمینیسم و تفاوت‌های بیولوژیک: فمینیست‌های اولیه به تفاوت‌های زن و مرد احترام می‌گذاشتند. از نظر آنان زنان به مقتضای تفاوت‌های طبیعی، وظایف خاصی دارند و دولت موظف به حمایت از "وظیفه مادری" است (دوماس، ۱۹۲۲، ۴۱) اما فمینیست‌های تندرو به منظور یکسان‌سازی نقش‌های زن و مرد در جامعه به اصل جنسیت حمله کرده، رفتارهای مرتبط با نقش‌های جنسی را حاصل فرآیند جامعه - پذیری می‌دانند نه بیولوژی (گاردنر، ۱۳۸۶، ۱۸۷). از جمله اهداف تشکیل خانواده، تأمین نیاز جنسی زن و مرد، پیدایش آرامش روانی بین دو همسر و رحمت و عواطف متقابل بین آن دو و سرانجام عمده‌ترین هدف تکثیر نسل و تأمین نیاز انسان به داشتن فرزند است که خانواده را وارد مرحله جدیدی می‌کند (مصباح، ۱۳۸۲، ۶۵-۶۸)

اسلام توصیه‌های فراوانی به دقت در انتخاب همسر و مادر آینده فرزندان دارد و ملاک‌هایی چون ایمان، عقل، ادب، عفت، کرامت اصل و نسب، زیبا بودن، برآورده کننده خواسته‌های جنسی شوهر و زیبا رویی را ارائه می‌دهد. (العاملی، بی تا، ج ۷، ۲۸-۱۳)

فمینیسم و ازدواج: فمینیست‌های تندرو با صراحت تمام، ازدواج را نفی کرده، تشکیل خانواده را توطئه‌ای برای استثمار هر چه بیش‌تر زنان و در خدمت اخلاق سنتی مردانه می‌دانند، در عوض هم‌جنس‌گرایی و گرایش جنسی زنان به خود را تجویز می‌نمایند (اسلامی، دبیری، علیزاده، ۱۳۸۶، ۳۴۲)

فمینیست‌های تندرو با اذعان به فعال‌تر بودن زنان در مسائل جنسی به دنبال ایجاد نظم نوینی برای مطیع کردن مردان هستند. آنها از هر دستاویز تبلیغاتی، سیاسی، آموزشی، تجاری، قانونی و ... جهت نیل به اهداف خود تلاش کرده، بر آن تأکید دارند. (پاسنو، ۱۳۸۴، ۸۷) رویکرد اخلاق هم‌جنس‌گرایی زنانه با تأکید بر "انتخاب به جای" و "وظیفه" پیشنهاد می‌کند که به جای سؤال سنتی و اخلاقی که "آیا این عمل، خوب است؟" باید این سؤال مطرح گردد که "آیا این عمل در تکاپوی آزادی و خودآگاهی به من کمک می‌کند یا نه؟". این رهیافت،

۱. "النساء حرث لكم"

افراطی‌ترین رهیافت در اخلاق فمینیستی جهت حذف کامل سلطه مردان و کنار زدن آنان از صحنه زندگی زن و صرفاً هوس رانی و لذت جویی و خود گرایی است (اسلامی و دیگران، ۱۳۸۶، ۳۴۳) دسته هم جنس بازان صراحتاً اعلام کرده اند که فمینیست واقعی باید هم جنس باز باشد و نیازی به مردها نیست (پاسنو، ۱۳۸۴، ۸۵)

از طرف دیگر شیوع زنا، رغبت به ازدواج راروزه روزکم تر کرده است. چون کسی که می‌تواند نیاز جنسی خود را از راه زنا برآورد، انگیزه ازدواج ندارد و زن زحمت بارداری و پرورش فرزند را نخواهد داشت که همه این‌ها انحراف از فطرت است (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۵۰۷) نتایج موفق فمینیست‌ها، مادران تنها، افزایش بی رویه بیماری‌های مقاربتی، محرک‌های جنسی، سقط جنین و پدرانی فراری است که در خانواده نقش آنها نادیده گرفته شده و حق تصمیم گیری ندارند، بیهوده در گوشه‌ی خیابان‌ها می‌ایستند و روابط تهاجمی با زنان دارند (همان، ۱۰۵-۸۶) در نهایت این نتایج، به شیوه‌ی کینه توزانه، ضد کودک است. اینکه کودکان نزد مردان دارای اولویت پایینی باشند، بد است، اما وضع وقتی وخیم تر می‌شود که کودکان برای زنان هم اولویت پایینی داشته باشند و این روند دنباله‌ی فمینیست‌های قرن سوم روم باستان است که شعارشان این بود که "برای خودتان زندگی کنید." (کاروکوپینو، ۱۹۴۱، ۱۱۵-۸۹)

خانواده: اجتماع خانوادگی، اجتماعی "طبیعی - قراردادی" است، یعنی حده متوسطی میان اجتماع غریزی (مانند اجتماع زنبور عسل و موریانه) و اجتماعی قراردادی (مانند اجتماع مدنی انسان‌ها) (مطهری، ۱۳۸۰، ۱۱) خانواده اولین آموزشگاه زندگی و اولین کانون مهم تربیتی است. (دشتی، ۱۳۷۲، ۴۴) خانواده، نهادی قویاً ارزش گذار و منتقل کننده‌ی ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر است. خانواده تنها سازمان اجتماعی است که با اعضای خود با عشق، تحمل و مراقبت بسیار برخورد می‌کند و همین نیروی همبستگی باعث تعالی افراد می‌شود (نواک، ۱۹۸۲، ۱۶۵)

از نظر اسلام، خانواده و سلامت آن، تأثیرات زیادی در پیشرفت جامعه داشته، در اداره

1. Carocopino
2. Novak

کشور و انسانیت، منشأ خیراتی است (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶، ۸۴) شخصیت در حال رشد کودک نیاز دارد بداند که کسی هست که به او بیش از دیگران اهمیت می‌دهد، کسی که برای او نه تنها به کارهای معقول، بلکه به کارهای نامعقول هم دست می‌زند (پولاک^۱، ۱۹۸۳، ۳۹) خانواده سنتی حقیقتاً پناهگاهی امن در این دنیای بی عاطفه است. در ازای این جانبداری از فرزندان، افزون بر لذت‌های طبیعی که می‌توانند همراه آورند، ما را توانا می‌سازند که در مواجهه ی با میرایی، خود را برای همیشه، ابدی تصور کنیم (گاردنر، همان، ۹۳)

عشق نامشروط و پذیرش یگانگی فرزند از جانب پدر و مادر، زمینه ای برای فرزندان است تا بتوانند هر چه زودتر آرزوها و آرمان‌های خود را کشف کرده، راه رسیدن به آن‌ها را تشخیص دهند (منجم، ۱۳۸۴، ۱۷۷) در دین اسلام، والدین به طور مشترک، مسئولیت تربیت فرزندان و آراستن آنان به کمالات اخلاقی و آداب اجتماعی را به عهده دارند (کلانتری، ۱۳۸۵، ۱۳۱) تغییر نظام خانواده و کلیشه‌های مربوط به آن همواره از مطالبات فمینیست‌ها بوده، چون از نظر آنان خانواده اصیل ترین نهادی است که زنان در آن تحت سلطه نظام پدر سالاری واقع می‌شوند (مشیر زاده، ۱۳۸۲، ۲۸۸-۲۸۳)

از طرف دیگر تأکید بر آزادی جنسی زنان و کنترل آسان تولید مثل، ارزش و اهمیت جسم زن نیز از بین رفت و به ویرانی روابط زن و شوهر انجامید. بر اثر آموزش فمینیسم، مردان از زنان در تأمین معاش خانه انتظار مشارکت برابر دارند و اگر زنی بخواهد صرفاً یک مادر باشد، برداشت عموم این است که او به وظیفه خود عمل نمی‌کند (پاسنو، ۱۳۸۴، ۱۱۴)

مادری: بسیاری از نقش‌های گذشته مادران، امروزه تخصص‌هایی نیازمند به سال‌ها تحصیل و کارآموزی است، از قبیل پرستاری، مشاوره و راهنمایی و... ولی در دو مورد نقش مادر بدیل- ناپذیر است؛ یکی بارداری و زایمان و دیگری عشق نامشروط مادر به فرزند، بر این اساس می‌توان گفت: "مادر کسی است که زندگی می‌بخشد." (منجم، ۱۳۸۴، ۱۷۴-۱۷۲) مادری نوعی وجود انسانی با نظریه الزامات بیولوژیکی زنانگی است. در این دیدگاه، مادری سرنوشت طبیعی زنان و کارکردی غریزی است (چودورو، ۱۹۷۸، ۵۰) "مادری" معمولاً به معنای توجه و

1 . Pollock

مراقبت از کودکان، ارضای نیازهای مادی، عاطفی و روانی آنها و احساس مسئولیت در قبال آنهاست (آدامز، ۱۹۹۰، ۳۱) در رویکردهای معاصر نسبت به جنسیت، مادری نمودی از ارتباطات است که در فضای تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و حتی نژادی قابل تغییر است (صادقی، ۱۳۸۴، ۱۹) حتی تغییرات فرهنگی نیمه دوم قرن بیستم در مورد مفهوم و ساختار پدری، در فهم و تحلیل مسأله مادری تأثیر گذار بوده است. (کری، ۲۰۰۰، ۱۳)

اسطوره عشق مادری جنبه‌های خاصی را داراست که آن را از عشق‌های دیگر متمایز می‌سازد. البته ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی بر آن تأثیر گذار است (منجم، ۱۳۸۴، ۱۷۱-۱۶۵) برخی بر این باورند که حتی احساسات و عواطف زن به همسر خود، پایه در عشق مادری داشته، حالتی ثانوی از مادری زن است و از غریزه او در انطباق با اوضاع برمی‌خیزد. (مطهری، ۱۳۸۰، ۱۷۴) زمان طفولیت هیچ چیز جای مادر را نمی‌گیرد و در هیچ زمانی از زندگی هیچ چیز "مادر" نمی‌شود. هر مادری و هر فرزندی این را به خوبی می‌فهمد (گاردنر، ۱۳۸۶، ۲۱۷)

دانشمند برجسته جامعه شناس، جان بالبی^۳ (۱۹۶۹) رابطه مبتنی بر دلبستگی کودک با مادر را سنگ بنای شخصیت کودک دانسته، در صورت کمبود آن، کودک ناتوان از برقراری رابطه ی معنا معنادار با دیگران خواهد بود. او تأکید دارد که: "کودک همان قدر که به غذا نیاز دارد، به حضور مادر نیز نیازمند است و غیبت مادر به طور ناخودآگاه، حس نیرومندی از خسران و خشم را در او ایجاد می‌کند." (xiii)

شرافت و منزلت مقام مادری: آیات قرآن در مورد حق شناسی والدین بر دو قسم است، یک قسم در مورد حق مشترک پدر و مادر و قسم دیگر مخصوص حق شناسی مادر است و این خود گرامی داشت مقام مادر است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ۱۷۷) "پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرسنید و به پدر و مادر خود احسان کنید" (سوره لقمان، ۱۴) بعد به عنوان شرح خدمات مادر، زحمات سی ماهه ی او را می‌شمارد که دوران بارداری، زایمان و دوره شیردهی

- 1 . Adams
- 2 . Keary
- 3 . Bowlby

برای مادر توأم با دشواری می‌باشد (سوره احقاف، ۱۵) شخصی به نام جاهمه نزد پیامبر اسلام (ص) آمد و گفت: "می‌خواهم همراه شما در جنگ شرکت کنم و برای مشورت نزد شما آمدم. پیامبر (ص) فرمودند: "آیا مادر داری؟" گفت: "بلی" فرمود: "برو ملازم او باش که بهشت زیر پای اوست" (محمدی ری شهری، ج ۱، ۱۳۷۱، ۷۱۳) با توجه به مقام مادر و زحمات پر رنج اوست که پیامبر گرامی اسلام (ص) در پاسخ به سؤال شخصی که پرسید: "ای رسول خدا، به چه کسی نیکی کنم؟" فرمود: "به مادرت" آن شخص دوباره پرسید: "پس از او به چه کسی نیکی کنم؟" فرمود: "به مادرت" بار سوم پرسید: "پس از او به چه کسی نیکی کنم؟" فرمود: "به پدرت" (کلینی، بی تا، ج ۳، ۲۳۳)

خدای تعالی قلب و جان مادران را با نور رحمت ربوبی خود آمیخته، آنگونه که به شناخت کسی جز مادران در نیاید و رحمت لا یزال الهی مادران را تحمُّلی چون عرش در مقابل رنج‌ها و زحمات‌ها از حال استقرار نطفه در رحم و طول حمل و وقت زائیدن و از نوزادی تا آخر، مرحمت فرموده، رنج‌هایی که پدران از یک شب تحمُّل آن عاجز هستند (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ۱۲۴) خدای متعال افتخار بزرگ مادری را به زن ارزانی داشت و لیاقت این وظیفه مهم را به او بخشید که همه انبیاء، امامان و سفرای الهی از دامن زن به سوی معبود پر کشیدند (دشتی، ۱۳۷۲، ۱۴) از همین جا می‌توان گفت که مهم‌ترین کار زن، مادری است و هر گونه فعالیت زن باید با حفظ جنبه مادری او باشد (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶، ۸۱)

بارداری: از همان زمان که سلول تخم در رحم مادر به وجود می‌آید، دوره مادری شروع می‌شود. (امینی، ۱۳۸۶، ۳۳) در قرآن کریم به حاملگی زن چنین اشاره شده است: "اوست که همه ی شما را از یک تن آفرید و از آن یک تن، زنش را نیز بیافرید تا به او آرامش یابد. چون با او در آمیخت، به باری سبک باردار شد و مدتی با آن سر کرد. چون بار سنگین گردید، آن دو پروردگار خویش را خواندند که اگر به ما فرزند صالح عطا کنی از سپاسگزاران خواهیم بود." (سوره اعراف، ۱۸۹) در اجر مادر باردار همین بس که رسول خدا (ص) فرمودند: "زن از هنگام بارداری تا هنگام از شیر گرفتن کودک مانند رزمنده در راه خداست و اگر در این مدت جان دهد، پاداش شهید را دارد." (الهندی، ج ۱۶، ۱۴۰۵ هـ، ۴۱۱، نوری همدانی، ۱۳۸۳، ۴۵۱)

تغذیه مادر در دوران بارداری از حساسیت زیادی برخوردار است. امام رضا (ع)

می‌فرمایند: "به، عقل و هوش را زیاد می‌کند." (الطبرسی، بی تا، ج ۱، ۱۸۰) در اسلام سفارشات زیادی شده که زن باردار از غذای حرام یا شبهه ناک پرهیز نماید. همچنین در مورد ملکات اخلاقی مادر سفارش شده که در دوره حساس بارداری کینه توزی نکند، حسد نرزد، به نامحرم نگاه نکند، به دعا و نیایش بپردازد، قرآن زیاد بخواند، آرامش خود را حفظ کند، از غم و غصه دوری کند، سعی کند با وضو باشد و از درگیری و مجادله بپرهیزد. (دشتی، ۱۳۷۲، ۵۸)

شیردهی: مادر پس از وضع حمل می‌تواند با شیری که در سینه دارد، کودک را تغذیه کند و با توجه به ویژگی‌های روانی مادرانه او را پرورش دهد. (مصباح، ۱۳۸۲، ۷۲ و ۶۹) امام علی (ع) می‌فرمایند: "برای نوزاد هیچ شیری پر برکت تر از شیر مادرش نیست." (العالمی، جزء دوم از جلد هفتم، بی تا، ۱۷۵) مدت شیر دهی نیز حق زن و به اختیار اوست. "مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند، این حکم برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل نماید." (سوره بقره، ۲۳۲) قرآن کریم تصمیم‌گیری درباره از شیر گرفتن کودک را به مشورت پدر و مادر وامی‌گذارد. (سوره بقره، ۲۳۳)

فمینیسم و مادری: تحقیر مقام شامخ مادری در جاهلیت فکری بشر سابقه ای دیرینه داشته و در هر دوره به مقتضای شرایط، رنگی جدید به خود گرفته است. در یک طیف سنتی‌های تندرو نقش زنان را صرفاً محدود به بچه داری و خانه داری می‌دانند. تکیه گاه فکری اینها تفاوت‌های طبیعی و بیولوژیکی بین زن و مرد است. مادری کارکردی صرفاً غریزی است که ریشه در طبیعت دارد، حال آنکه بیولوژی مردان آنان را برای نقش‌های ابزاری که مستلزم تأمین نیازهای اقتصادی و پیوند با جهان خارج است، شایسته می‌سازد. (بالس^۱ و پارسن^۲، ۱۹۵۵، ۴۵) در رویکرد معاصر نسبت به جنسیت، مادری مقوله ای اجتماعی و متأثر از واقعیت محدود شده زنان است. مردم شناسان توضیح داده اند که چگونه تغییر در شرایط اجتماعی موجب تغییر در موقعیت زنان گشته است. (صادقی، ۱۳۸۴، ۲۳) ریچ^۳ (۱۹۷۶) مادری را به عنوان تجربه که در بدن زن محصور است و تحت تأثیر فرهنگ نیست، از مادری به عنوان نهاد

1. Bales
2. Parson
3. Rich

که در فرهنگ پدر سالارانه همه امکانات را تحت کنترل مردان در آورده، متمایز می‌سازد. از این دو معنا، یکی بر دیگری به شدت تحمیل شده است. (۱۰۱) از همین جا گروهی از فمینیست‌های تندرو، سرکوب زنان را به موضوع مادری ربط داده، رایج‌ترین مانع زنان را بیولوژی تولید مثل می‌دانند. (صادقی، ۱۳۸۴، ۱۹) فمینیست‌ها بر این مبنا که جنین "بافت انسانی ناخواسته" است، ارزش تولد نوزاد و مادری را مورد تحقیر قرار داده، کودکان را، مانعی جهت کسب اهداف برابری با مردان تلقی کردند. (پاسنو، ۱۳۸۴، ۱۰۰) اطلاعیه "اهداف سازمان ملی زنان" از مادران خانه دار به عنوان "بازنشسته کامل از جامعه" یاد کرده، پرورش نسل را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد. (همان، ۱۱۶-۱۱۵)

فایرستون^۱ اظهار می‌دارد که «مادری» باید از فرهنگ بشری حذف شود. از نظر او تکنولوژی شیر دادن با شیشه و مهد کودک‌ها نیاز به مادری طبیعی را پایان می‌دهد (گاردنر، ۱۳۸۶، ۱۸۸) دولت‌های سوسیالیستی چون سوئد و کانادا به منظور تحقیر نقش زن خانه دار، از طریق مقررات مالیاتی، خانواده‌های تک در آمدی را مورد تنبیه قرار می‌دهند. (همان، ۱۲۰ و ۱۱۴)

فمینیسم خانواده: برخلاف فمینیست‌های تندرو، که مادری را عامل اصلی سرکوب زنان می‌دانند، محور تفکر این گروه توانایی زن در به دنیا آوردن فرزند است. اینان با استناد به این واقعیت که ارتباط مادر و فرزند جنبه زیست شناختی داشته و زنان نسبت به مردان پیوندی طبیعی تر و نزدیک تر با فرزند دارند، نتیجه می‌گیرند که احیای خانواده و نقش مادری، باید سر لوحه همه فعالیت‌ها قرار گیرد. (صادقی، ۱۳۸۴، ۲۶ و ۳۹)

فمینیسم تندرو و تولید مثل: این گروه بر اساس اصل «فرد گرایی» و با هدف آزادی شخصی و استقلال زنان، و با طرفداری از اصل «تساوی» زن و مرد، با کم رنگ کردن تفاوت‌های طبیعی خانواده را به عنوان نهاد تحقیر و مادری را امری حاشیه ای تلقی می‌کنند. از نظر آنان هرگونه قانون گذاری به نفع مادران هم‌نواپی با نقش‌های سنتی جنسیتی و باعث فرودستی زنان است. (همان، ۲۶-۲۴) فایرستون (۱۹۷۰) که بیولوژی تولید مثل را عامل اصلی تحت سلطه بودن زنان و تقسیم کار جنسیتی می‌داند، می‌نویسد: «اولین خواسته نظم اجتماعی

1 . Fairstone

فمینیستی، نجات زنان از شر بیولوژی تولید مثل به هر وسیله ممکن است.» (۷۲) سیمون دیووار در کتاب «جنس دوم» (ج ۲، ۱۳۸۰) می‌گوید: که شاید زمانی همکاری مردان در تولید مثل غیر ضروری گردد... و دست یابی به چنین هدفی خواست زنان است.» (۴۶) این گروه حقوق مربوط به جلوگیری از بچه داری شدن و سقوط جنین را به شدت تبلیغ کرده، تکنولوژی جدید تولید مثل^۱ را آخرین راه مفید بارداری دانستند. اما امروزه بسیاری از قربانیان این طرح‌ها، مشتریان کلینیک‌های باروری هستند که در سنین میان سالی میلیون‌ها دلار خرج می‌کنند تا شاید آرزوی دست نیافتنی آن‌ها به تحقق پیوندد و بچه دار شوند. (صادقی، ۱۳۸۴، ۲۹-۳۰)

سقط جنین: فمینیست‌ها آزادی سقط جنین را لازمه برخورداری از آزادی جنسی دانسته، سیاست مداران هم با این قضیه به عنوان مسأله ای سیاسی برخورد کردند، نه مسأله ای اخلاقی مرتبط با زندگی نوزادان (۶۵). طرفداران سقط جنین معتقدند که محتوای بارداری توده ای از بافت‌های بدون احساس است، نه یک انسان کامل (۵۴). کودک درون رحم فقط جسمی غیر عادی است که نتیجه فعالیت جنسی مادر است. دادگاه عالی نیز آزادی سقط جنین را بر همین اساس تصویب کرد که جنین داخل رحم هنوز شرایط انسان بودن را ندارد و حقوق بشر شامل او نمی‌گردد. امروزه در کلینیک‌های سقط جنین، بی رحمانه حیات را از جنین سلب کرده، بدن آن‌ها را در دستگاه بازیافت، خرد می‌کنند. (۵۹-۵۷) تعداد زیادی از پزشکان از این طریق امرار معاش کرده و یا از راه فروش قطعات بدن نوزادان در مصارف آرایشی و غیره، پول زیادی به دست می‌آورند. (۷۴-۶۵)

مهد کودک: موضوع مهد کودک از دیگر حربه‌های فمینیسم رادیکال در نبرد با خانواده بود. آنان به منظور اولویت بخشی به مسئولیت‌های اجتماعی زنان و رهانیدن آنان از قید «مادری» طرح ارائه مهد کودک رایگان را ارائه دادند، تا دیگر نیازی به خانواده طبیعی احساس نشود. زنان با مردان رقابت داشته باشند، مردسالاری متوقف گردد و همگان در وضعیت برابر قرار گیرند. (گاردنر، ۱۳۸۶، ۱۰۹) البته مهدکودک خوب به میزان چندساعت، نه تنها

ضروری به کودک نمی زند، بلکه می توان گفت به بعضی مادرها هم ترجیح دارد (همان، ۲۱۷) اما مهد کودک های طولانی مدت، رابطه مادر و کودک را تغییر می دهد و فراگیر شدن آن می تواند ساختار جامعه را به طرز خطرناکی تغییر دهد. (همان، ۲۲۴)

این تغییرات اساسی در نحوه تربیت اولاد، در آمریکای امروزی، منجر به کاهش حس اجتماعی و افزایش روحیه ی فرد گرایی شده است. (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۰۶)

اخلاق فمینیستی^۱: تا پایان قرن هجدهم، اعتقاد به زنجیره بزرگ هستی مبتنی بر ایمان به خداوند در جایگاه بالاترین خوب بود که همه چیز از او نازل می شود و همه چیز به سوی او عروج می نماید. زنجیره ای پیوسته از موجودات از پایین ترین شکل حیات، آمیب ها تا بالاترین آن یعنی وجود متعالی خدا. در این زنجیره که با انگاره ی سلسله مراتب اخلاقی و عاملیت اخلاقی سازگار بود، انسان در "حلقه ی میانی" متصور است و می تواند با اعمال اراده ی جاهلانه به پایین سقوط کند و به سمت حیوانیت پیش برود یا با اعمال اراده ی عاقلانه به مراتب والاتر و حتی شاید به درجات دریافت الهام های الهی برسد.^۲ پیش از ضربه هایی که آراء کپرنیک، داروین و فروید به "خویشتن دوستی بشر" وارد کردند، تصور عمومی از جایگاه انسان در عالم این بود که خداوند، زمین، آسمان ها و انسان را آفرید و وظیفه ی اصلی انسان این است که امانتدار شایسته ای برای خلقت خداوند باشد و زندگی الهی بر اساس اصول مطلق آموزه های یهودی - مسیحی داشته باشد. اما این ضربه ها تمدن غربی را به سمتی سوق داد که در آن هیچ مطلقیتی وجود ندارد.

بنابراین هیچ حقیقت و هیچ اصول اخلاقی، به جز از نوع منفعت طلبانه، ارزش بحث پیدا نمی کند.^۳ امروزه از قطعی ترین علائم سقوط اخلاقی، فرهنگی و در نتیجه خانوادگی ما، عدم اعتقاد به سلسله مراتب اخلاقی است. یعنی از دست دادن این باور که در تمام امور انسانی خوب، بهتر و بهترینی وجود دارد. و تمام جوامع انسانی که از نظر اخلاقی سالم هستند، باید

1. Feminist Ethics

۲. همان، ۲۲۱

۳. همان، ۵۰

خود را بر اساس این باور طبیعی، طبقه بندی نموده و قوانین خود را مطابق آن وضع کند.^۱ از میان تفاسیر شکست خورده درباره ی واقعیت های طبیعی و انسانی، نسبی گرایی اخلاقی لجام گسیخته و بدتر از همه بی اعتقادی به سلسله مراتب اخلاقی نصیب ما شده است و این جای شگفتی ندارد، چون در عصر برابری جویی اعلام کرده ایم که همه چیز از جمله همه ی ارزش های اخلاقی با هم برابرند.^۲

اکنون در زمانه ی ما انسان روانشناختی ظهور کرده است. چهره ی متفاوت این نوع انسان این است که: " اندیشه ی سلسله مراتب را که همه ی انواع سلف به آن معتقد بودند، به شدت رد می کند.^۳ این امر، محور تغییر اساسی از نظام سلسله مراتبی به نظام برابری بود. از دیدگاه اخلاقی، چنین تغییری فقط می توانست بر این عقیده مبتنی باشد که هیچ سلسله مراتب اخلاقی که بتوان زندگی را بر مبنای آن سامان داد، هیچ درست یا نادرستی، هیچ خیر یا شری، وجود ندارد. همین که چنین نسبت گرایی اخلاقی به صورت نظام اعتقادی ظهور یافت، روان شناسی جایگزین اصول اخلاقی شد. ما در واقع در یک ضد فرهنگ زندگی می کنیم که در آن به دنبال رهایی از تمام قید و بندها هستیم. انسان مذهبی در پی رسیدن به رستگاری بود، اما انسان روانشناختی به دنیا می آید تا لذت ببرد. اعتقادات، جای خود را به احساسات داده است. و اکنون همه ی ملت ها برای کسب حقوقی که چنین احساساتی را ارضا کند، غوغا به راه می اندازند.^۴

امروزه در غرب ایدئولوژی آزادی فردی یا قواعد اخلاقی "خوش باش" که بسیار تهی از ارزش است، بر مفهوم احساس وظیفه در برابر همسر، خانواده، فرزندان و جامعه غالب شده است. آزادی جنسی سبب شد تا زنان پشتیبانی مالی مردان در هزینه های خانوار را از دست بدهند. همان تنها شیوه ی مطمئنی که زنان را توانا می ساخت چنانچه مایل باشند، دارای فرزند

۱. همان، ۵۶

۲. همان، ۵۵

3. Philip Rihs books , The feeling Intellect, University of Chicago Press, p.5.

4. Ibid, 25.

شوند و زندگی فرزندشان را تأمین کنند، از آنها حمایت کنند و آنها را شخصاً پرورش دهند.^۱ ماهیت نظام اخلاقی که فمینیست‌های نخستین برای حفظ آن می‌کوشیدند، با نظم مورد احترام فمینیست‌های جدید، تفاوت اساسی دارد. در آن زمان نظم اخلاقی از نظر زنان و مردان، بر کانون خانواده مبتنی بود، اما امروز اخلاق بر استقلال و خود مختاری فردی مبتنی است. این امر، ظاهراً جذاب، اما نهایتاً بسیار خطرناک است. متأسفانه فمینیسم تندرو، به نیروی رانش اصلی به سمت چنین فردگرایی خود مختارانه‌ای تبدیل شد و در نتیجه در خدمت سیاست‌های ضد خانواده‌ی دولت رفاه در آمد.^۲ توماس ژاژ از نظریه پردازان اختیار گرایی راه افراط پیمود، فرد و آزادی او را فراتر از فرهنگ، جامعه، سنت، عرف، ارزش‌های متعالی، وظیفه و بسیاری دیگر از واقعیات فرا فردی می‌داند. فلسفه‌ی اختیار گرایی که در اصل سلاحی جهت حمایت از فرد در برابر دولت است، حالا به سلاحی فلسفی تبدیل شده که رادیکال‌ها از آن ضد خانواده و جامعه استفاده می‌کنند. ژاژ به شدت بر این باور است که همه‌ی قرائت‌ها از واقعیت دارای اعتباری برابر است.

رویکرد درمان‌گری^۳ نیز از اوایل قرن بیستم همه‌ی آسیب‌های اجتماعی را حاصل قوانین جامعه شناختی و خارج از کنترل فرد می‌داند. از نظر این‌ها خانواده، نهادی ناموفق و کودکان قربانیان آن هستند. آن‌ها مدارس دولتی را به جای نهاد خانواده و مددکاران اجتماعی را جایگزین والدین می‌دانند. جرم شناسان نیز بر این مبنا جرم را اساساً محصول خانواده یا محیط اجتماعی بیمار می‌دانستند و از نظر آنان مجرم که قربانی چنین اوضاعی است، باید درمان شود، نه مجازات.^۴ پس می‌بینیم که بر پایه‌ی این مبانی فکری، ارزش‌های اخلاقی در غرب دگرگون شده است. فضائل نفسانی مثل پاکدامنی، سخاوت، حیا، مهرورزی، راستگویی و ... را بقایای دوران اساطیر و افسانه و توحش می‌دانند. پاکدامنی را، بازداشتن بی جهت از خواهش‌های

۱. گاردنر، جنگ علیه خانواده، ۲۰۱.

۲. همان، ۱۷۲.

۴. همان، ۵۹.

3. Therapy

نفسانی و لذات طبیعی می‌دانند، دل سوزی را ناشی از ضعف قلب و شرم و حیا را مانع مطالبه‌ی حقوق انسان می‌دانند. در حالی که تنها در سایه‌ی کسب همین فضایل است که بشر می‌تواند به سعادت نائل گردد.^۱

امروزه در اثر تأکید جنبش فمینیسم بر آزادی جنسی، مادران مجرد عارضه‌ای فرهنگی شده‌اند. درصد بالایی از قاتلان، اخراجی‌های مدرسه، بازماندگان از تحصیل، خودکشی‌ها و ... در اثر خلأ پدر یا یکی از والدین است. در خانه‌هایی که زنان خواستار روابط مساوی هستند، اغلب درگیری وجود دارد. در حالی که اگر زنان جامعه‌ی ما فهم درستی از تمایز مرد و زن و نقش‌های آن دو داشته باشند، نهاد خانواده ضروری می‌گردد. خدا زنان را با خصوصیات مشخصی خلق کرده که او را به اندازه‌ی همسرش ارزشمند می‌کند. ما از نظر خدا، شهروندان درجه‌ی دو یا سطح پایین نیستیم. مقصود خداوند از سخن گفتن درباره‌ی ازدواج و جنس زن و مرد، ایجاد رابطه‌ی مبتنی بر سوء استفاده نبوده است. او سرپرستی مرد را برای رشد و پرورش زن مقرر کرده نه برای فرودستی و استحقار جنس زن.^۲

اخلاق مادرانه:^۳ رهیافت به اصطلاح مادرانه به اخلاق، رابطه‌ی تنگاتنگی با دیدگاه‌های زنانه به اخلاق دارد. نظریه پردازان این رهیافت بر خصوصیات روان شناختی زنانه و فضایل اخلاقی زنان تأکید دارند. از نظر آنان اخلاقی که از نظر جنسیتی واقعاً برابر باشد، طرفدار نمونه‌هایی چون مُدل تعهد و قرارداد که بیش تر مبتنی بر تجارب مردانه است، نخواهد بود. بیش تر ارتباطات ما بین افرادی است که از نظر سطح قدرت و آگاهی برابر نیستند. اخلاق باید بر اساس مدلی مناسب زندگی روزمره‌ی اکثریت مردم باشد، نه بر اساس مفاهیمی که با عملکرد قراردادی پیوند خورده است. پویایی حیات اخلاقی بر اساس مُدل عملکرد مادری بهتر بیان می‌شود.^۴

۱. طباطبایی، زن در قرآن، ۱۱۰.

۲. پاسنو، فمینیسم راه یا بی راهه، ۱۰۹-۱۰۴.

3 . Maternal Ethics

4 . Stanford Encyclopedia of Philosophy , P: 11 of 28.

آنجا که والدین با فرزند، پزشک با بیمار یا نوجوانی متکی به نفس با دوستی افسرده و پریشان ارتباط برقرار می‌کنند رابطه‌ی آنها به منزله‌ی دو قطب اقتصادی طی مذاکره‌ای تجاری نیست، بلکه رابطه‌ی دو فرد متفاوت از نظر قوت و ضعف است.

از نظر رودیک^۱، عملکرد مادرانه مثل هر عملکرد انسانی دیگر شیوه‌ی فکری خاص خود را با واژگان و منطق خاص خود و اهداف و اغراض مربوط به خود دارد. اهداف تفکر مادرانه عبارتند از: مواظبت، رشد و نمو و پذیرش کودک. مواظبت حیات بچه همان "فعل مادرانه‌ی ذاتی" است. نوزادان کاملاً آسیب پذیرند و بدون مراقبت از نظر تغذیه و پوشاک زنده نمی‌مانند. برای این که مادران در سخت‌ترین شرایط بتوانند از بچه‌هایشان مراقبت کنند، باید برخی فضایل اخلاقی چون فروتنی و خوشرویی را در خود پرورش دهند.

دومین جنبه‌ی عملکرد مادرانه پرورش و رشد بچه است که الگوی از قبل آماده‌ای ندارد و با دلسوزی و عشق همراه است. سومین و آخرین بُعد عملکرد مادرانه، تربیت است. غالباً مادران سخت تلاش می‌کنند تا فرزندانشان شهروندان دلسوز و مطرحی باشند، از نظر رودیک اعمال مواظبت، پرورش و رشد و تربیت بچه‌ها فرا فضیلتی از "عشق دلسوزانه" است که هم عقلانی و هم عاطفی است و همین عشق باعث عدم ملامت و انزجار مادران در عملکرد مادری است.^۲

نظریه پردازان فمینیست اخلاق مادرانه در صدد اثبات شمول و تعمیم عملکرد مادرانه برای هر کسی اعم از مرد و زن هستند. بر این اساس هر کسی می‌تواند به مثابه‌ی یک مادر بیندیشد چه در عرصه‌ی خانواده و چه در عرصه‌ی اجتماع. از نظر طرفداران این نظریه واقعیت جنگ صرفاً مرگ و از دست رفتن فرآورده‌های عملکرد مادرانه است، اشخاصی که سال‌ها برای تغذیه، تربیت و محافظت آنها صرف شده است، در حالی که مفهوم متداول و مردانه‌ی جنگ، کسب پیروزی و استقرار قدرت است.^۳

1. Ruddick
2. Ibid, 12-13
3. Ibid

ای. اف کی تی^۱ رهیافت خود به برابری در اخلاق را بر اساس "وابستگی" مبتنی می‌کند نه مادری. مراقبت، دلواپسی و ارتباط با وابسته، از ارکان این دیدگاه است. طبق نظر کی تی خواستگاه الزام اخلاقی یک مادر در برابر نوزادش، ارتباط و وابستگی بین یک نفر محتاج و کسی است که موقعیت رفع نیازهای او را دارد. تعریف شاخص این رابطه و وابستگی که تا حد زیادی ساختار و مبنای اجتماعی دارد، این است که معمولاً انتخابی نیست، بلکه در پیوند خانوادگی، پویایی دوستی یا الزامات استخدامی فرض می‌گردد.

کی تی ادعا دارد که سرمشق رابطه ی وابستگی، می‌تواند و باید سیاست عمومی برابری انسان را هدایت کند. از نظر او همه ی انسانها برابرنند چون همه محصول یک یا چند مادرند و در مدت زمانی وابسته ی به او یا آنها بوده اند. او استدلال می‌کند که چون هر کسی بچه مادری است، اقتضا دارد که هر شخص مواظب عاملان وابستگی باشد، نه این که بافت آنها را که موجب پیوند جامعه است، تضعیف کند. او اصرار دارد که اولین هدف سیاست عمومی باید تقویت عاملان وابستگی و از سوی دیگر کاهش وابستگی وابسته باشد.^۲

از نظر هلد^۳ اخلاق مادرانه بر پایه ی همکاری، مساعدت و هم رأیی، اشتراک و برآوردن نیازهای دیگران است. او رابطه ی بین شخص مادری کننده و بچه را سرمشق روابط حسنه ی انسانی می‌داند. ادعای او این است که بین تجارب اخلاقی زنان و مردان، شکاف چشمگیری هست و نقد او به اخلاق سنتی غربی این است که نه تنها اخلاق زنان را نادیده گرفته، بلکه اخلاق مردانه را از نظر جنسیتی خنثی ارائه داده است. بر خلاف برخی متفکران اخلاق مادرانه، هلد عقیده دارد که هم مردان و هم زنان می‌توانند مادری کنند. اینکه مردان نمی‌توانند بچه بزایند، بدان معنا نیست که نمی‌توانند بچه بزرگ کنند. هم مردان و هم زنان می‌توانند و باید نگرش اخلاق مادرانه را کسب کنند. اختصاص اخلاق مادرانه به زنان، باعث می‌شود که مردان شخصیتی بی عاطفه، بی احساس و ستیزه جو باشند و در موضع قدرت این صفات خود

1 . E.F .Kitei

۲. کی تی : کار عشق، مسائلی در مورد زن، برابری و وابستگی، ۱۹۹۹ به نقل از : 13-14 Ibid

3 . Held

را نمایان سازند. با وجود این که هلد معتقد است که مردان هم مثل زنان می‌توانند مادری کنند، اما او خاطر نشان می‌کند که بین مادری کردن زن و مادری کردن مرد تفاوت‌های کیفی وجود دارد. توانایی زایش زنان، شاید نشانگر مسئول تر بودن آنها در پیدایش افراد جدید نسبت به مردان باشد. اما مردان چون در شروع بارداری و آفرینش حیات مشارکت دارند، در حفاظت از آن هم باید سهیم باشند.^۱

وایت بک^۲ در تفسیر خود از مادری، واقعیات زیست شناختی مادر را بیش از رودیک یا هلد مورد تأکید قرار می‌دهد. از نظر او "غریزه ی مادری" زنان باعث می‌شود که همه چیز را حول محور نوزادشان ببینند، اما مردان اینگونه نیستند. پدر هر قدر هم که تلاش سختی داشته باشد، اما هرگز نمی‌تواند مادری یا ناتوانی نوزاد را تجربه کند. حداکثر تلاش او تعقل پیرامون این تجربه و ابراز همدردی با آن است. این تجارب زیست شناختی متفاوت مردان و زنان بر عاطفه ی خاص آنها نسبت به فرزند تأثیر دارد. تجارب بدنی خاص زنان باعث تعمیق احساسات و شدت مراقبت آنها نسبت به فرزند می‌شود.^۳

نقد اخلاق مادرانه ی فمینیستی: نقادان رهیافت مادرانه به اخلاق دو دسته اند: فمینیست‌ها و غیر فمینیست‌ها. نقادان غیر فمینیست از کاربرد رابطه ای ویژه به عنوان الگوی اخلاقی به جای همه ی روابط اعتراض دارند. نقادان غیر فمینیست در این تردید دارند که آیا هر رابطه ی انسانی می‌تواند سرمشقی برای کل روابط انسانی باشد. چون هر یک از روابط انسانی اعم از رابطه ی والدین با فرزند، زن با شوهر، دوست با دوست، رئیس با مرئوس، هر یک ویژگی خاص خود را دارند. روابط بین نابرابرها نباید به عنوان مدلی برای روابط بین برابرها یا به عکس به کار گرفته شود.^۴

نقادان فمینیست در کفایت رابطه ی مادر و فرزند ی مناقشه می‌کنند. از نظر آنها مادران در جامعه ی مرد سالار، غرق خطا و توقعات و مطالبات هستند. آیا غیر از تعدادی از زنان خاص،

1 . Held, The Obligations of Mothers and Fathers, 1983 به نقل از Ibid : page 15

2 . White Beck

3 . Stanford Encyclopedia of Philosophy : page 16 of 28.

4 . Ibid , 16.

لازم است همه از مادرانی که همه ی هستی خود را فدای فرزند کرده و خود را نادیده گرفته اند، پیروی کنند؟ بلکه مردم باید رابطه ی دوستی خوب را سرمشق روابط خود قرار دهند.^۱ برخی دیگر این انتقاد را دارند که طرفداران اخلاق مادرانه، مادران را بیش از حد ایده آل دانسته اند و بی جهت مردان و مادران غیر بیولوژیکی را کنار زده اند. دیگر این که بین مادران تفاوت‌های رفتاری زیادی وجود دارد. برخی از آنها تحت شرایط بی نهایت ظالمانه مادری می‌کنند. برخی دیگر دارای خشونت و غفلت نسبت به فرزند خود هستند، در حالی که گاه مردان یا مادران غیر بیولوژیکی می‌توانند رفتار مادرانه ای حتی بهتر از رابطه ی مادر بیولوژیکی داشته باشند. این منتقدان قبول دارند که باز هم می‌توان مدل‌های بهتری یافت. روابط دوستانه، مخصوصاً آنجا که بر پایه ی اهداف و آرزوهای مشترکی باشد، همه ی آنچه را که رابطه‌ی مادر - فرزندی ارائه می‌دهد، دارد، بلکه بیش تر.^۲

اخلاق مراقبت^۳ و نقد آن: مراقبت تاریخی کوتاهی از اواخر قرن بیستم دارد. مراقبت عبارت از احساسی اخلاقی و نگرشی در رابطه با شخص دیگر است. هر چند که متعلق‌ها و اهداف آن می‌تواند حیوانات، مؤسسات و یا حتی افکار باشد، اما از دیدگاه اخلاقی موضوع اولیه ی آن خصوص دیگر اشخاصند.^۴

مراقبت از فرد دیگر مستلزم نگرانی و علاقه نسبت به سعادت اوست، طوری که با بهتر شدن او احساس خوشی و آرامش کند و با بد پیش رفتن اوضاع، شخص، پریشان حال و ناراحت او باشد و این معنا مادامی که شخص، درگیر مراقبت از دیگری نشود و هم احساس با او نباشد، تحقق پیدا نمی‌کند. شخص مراقب باید خیرخواه دیگری باشد، از این رو مراقبت مستلزم اشتیاق با میل است. پس، مراقبت، صرف تشخیص وظیفه نسبت به دیگری یا صرف دلیل داشتن برای کمک به دیگران نیست. البته مراقبت می‌تواند همراه با این معانی هم باشد، اما به نحو عقلانی تر و خالص تر و مبتنی بر حالات نفسانی نیکخواهانه. چون مراقبت جنبه ی

۱. فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، مترجمان: یزدانی و جندقی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

2. Ibid, 18

3. Ethics of Care

4. Routeladge. 185

شناختی هم دارد، که دست کم مستلزم شناخت و فهم نیازها، رفاه مألوف و موقعیت شخص دیگر است. در عین حال، در مراقبت دیگران، شخص مشکلات و زحمات دیگری را به منزله‌ی مشکلات خود می‌پذیرد و این حتی گاه مستلزم نادیده گرفتن خواسته‌های خود مراقب در موقعیت فعلی باشد. پس مراقبت، صرف احساس دل‌نگرانی نیست، بلکه حس اشتیاقی که در مراقبت حضور دارد، فقط در صورتی که دغدغه‌ی خیر دیگران باشد، از اهمیت اخلاقی برخوردار است.

نل نودینگز^۱ که کامل‌ترین تبیین مراقبت را ارائه داده، استدلال می‌کند که مراقبت، بیش از حالت دلوپسی نسبت به دیگران است. مراقبت مستلزم قوه‌ی درک یا گشاده رویی و حساسیت نسبت به دیگری است. در مراقبت شخص باید به دیگری به عنوان دیگری توجه داشته باشد. مراقبت به عنوان معیار اخلاقی قاعده مندی نیست. ارزش مراقبت در نگرشی است که مراقبت بیانگر آن است.^۲

مراقبتی که در اخلاق اواخر قرن بیستم فهم شده با خیرخواهی و همدردی یکی نیست. مراقبت، احساسی عمیق‌تر و بسیار مفصل‌تر است. مراقبت، مستلزم درگیری فراگیرتر با فرد خاص دیگر و موقعیت اوست. در حالی که همدردی و مخصوصاً خیرخواهی در راستای انسانیت محقق می‌گردند.

کارل گلیکان و دیگران دلیل می‌آورند که زنان بیش از مردان در صدد صورت بندی اخلاق مبتنی بر مراقبت اند. در مقابل این دیدگاه، بسیاری از فمینیست‌ها این انتقاد را دارند که اشاره‌ی به هر گونه تفاوتی بین زنان و مردان در رابطه با خصلت‌های مهم اخلاقی می‌تواند فرودستی و سرکوب زنان را دوباره تداعی کند.^۳ نقادان غیر فمینیست نیز چنین بحث کرده‌اند که حتی اگر مراقبت، فضیلتی اخلاقی باشد و نه صرفاً ویژگی روان شناختی خوشایندی که بعضی افراد به طور اتفاقی آن را دارا هستند، نسبت به عدالت فضیلتی اساساً کم‌تر اخلاقی است. این گروه پیشنهاد می‌دهند که جایگزینی اصل کلی اخلاقی "کمک به نیازمند" به جای

1. Nell Noddings

2. Ibid, 186

3. Ibid , 167

یک احساس مراقبت خاص بهتر است، چون اصول نسبت به احساسات قابل اعتماد ترند.^۱
نظریه پردازانی چون رابینسون^۲ در صدد ارائه ی معیارهایی کلی از مراقبت جهت اداره ی
اجتماع و در عرصه ی سیاست اند.^۳

اخلاق مادری در اسلام

از نظر اسلام، مادر اساس شکل گیری هویت خانواده است و شخصیت همسر و فرزندان
و سعادت و شقاوت خانواده منسوب به اوست. از این رو در روایات، نهایت سعادت مندی
مرد را برخورداری از همسر شایسته و با صلاحیت می‌دانند (میرخانی، ۱۳۷۹، ۱۱۸ و ۱۱۷).
کودک امانتی از سوی خدا در دست والدین است. مخصوصاً مادر در قبال حفظ این امانت
مسئول است (قائمی، بی تا، ۷۸). تربیت فرزند صالح آنقدر مهم است که رسول گرامی اسلام
(ص) فرزند صالح را گلی از گل‌های بهشتی دانسته اند (کلینی، ج ۶، ۱۴۱۳ هـ ۷)

مادر برای فرزند، نمونه اخلاق و رفتار است و طفل، راه و فلسفه ی زندگی را نخستین
بار از مادر می‌آموزد (قائمی، بی تا، ۱۴۷، ۹۹). مادران، مسئولیت بزرگ تربیت نوزاد را به عهده
دارند، تربیت خوب می‌تواند سعادت ملتی را تأمین کند و تربیت بد می‌تواند باعث فساد جامعه
ای شود (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶، ۱۹۳) قرآن کریم، انسان‌ساز است و زنان نیز
انسان سازند. دامن زن، دامن عصمت، عظمت، عفت و فضیلت است. زنان می‌توانند برای آتیۀ
مملکت، جوانان نیرومند تربیت کنند (همان، ۱۱۹ و ۱۲۰). امام سجاد (ع) در مورد حق فرزند
می‌فرماید: "حق فرزند بر تو این است که بدانی وجود او از توست، بد و خوب او در دنیا به
تو ارتباط دارد و بدانی که مسئول تربیت او هستی. او را چنان تربیت کن که خود را در مقابل
نیکی به او مأجور و در مقابل بدی به او معذّب و معاقب بدانی." (رسالة الحقوق، ۱۳۷۰، ۱۴۰)
در بُعد اخلاقی، مادر باید مبانی اخلاقی و فضیلت‌ها را بفهمد و در زندگی پیاده کند تا
بتواند ملکات اخلاقی را در کودک ایجاد کند. در جنبه دینی، ایمان و اعتقاد زیربنایی و متکی به

1. Stanford Encyclopedia of Philosophy, page 7 of 28

2. Robinson

3. Ibid , page 11 of 28

آگاهی‌های اصولی مادر، ضروری است و بر این اساس می‌تواند طفل را به سوی اهداف ارزنده سوق دهد. مادر مسئول سلامت جسمی و روانی کودک است و باید طرز سلوک شایسته با دیگران را به کودک منتقل نماید (قائمی، بی تا، ۲۷۲، ۵۹).

حضرت زهرا(س) الگوی تمام بُعدی مادران: با تأمل در ابعاد زندگی دختر رسول خدا (ص) به عنوان بهترین همسر و ارزشمندترین مادر می‌بینیم که از کوخی محقر، انسان‌هایی عرضه می‌شوند که نورانیت وجود آن‌ها زمان را در می‌نوردد. (میرخانی، ۱۳۷۹، ۱۲۹) فرزندان حضرت زهرا (س) شب‌های جمعه مادر را سراسر در عبادت و رکوع و سجود و در حال دعا برای تک تک مسلمانان می‌دیدند و وقتی از حضرت سؤال می‌کردند که چرا برای خودتان دعا نمی‌کنید، می‌فرمودند: "اول همسایه، بعد خانه" (مجلسی، ج ۱۰، ۱۴۰۳ هـ. ق. ۲۵). در بُعد عملی و مبارزه با باطل، خطبه غرّای ایشان در مسجد مدینه آنچنان جامع ابعاد مختلف تاریخی، جامعه‌شناسی، فلسفه انحطاط ملل، اصول و فروع دین، جایگاه رهبری، نقش عبادت و اخلاص و ... است که روزگار چون او را به خود ندیده است (خطبه حضرت زهرا (س)، ۱۳۶۳). از همین جا در می‌یابیم که مادر باید فردی مطلع و آگاه به مسائل زمان باشد. نا آگاهی مادر می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری برای کودک داشته باشد. با تأسی از زهرای بتول (س) در می‌یابیم که زن با حفظ سِمَت همسری و مادری باید در رفع مشکلات علمی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز نقش شایسته‌ی خود را ایفا نماید (همان، ۱۲۹).

نقش وراثتی و تربیتی مادر در قرآن: در مورد پسر حضرت نوح (ع) که حتی با دیدن نشانه‌های عذاب الهی به نصایح دلسوزانه‌ی پدر گوش نداد، می‌توان گفت که چون پسر نوح (ع) از مادری خوب بهره‌مند نبود، ویژگی‌های روحی مادر در فرزند بروز یافت و در عزم و اراده‌ی او مؤثر واقع شد. در مقابل، تسلیم حضرت اسماعیل (ع) نسبت به اوامر الهی پدر بدون هیچ اعتراضی، مرهون برخورداری از مادری چون هاجر بود که در سال‌های دور از پدر، درس دین و اخلاص و فداکاری را از او آموخته بود (عابدینی، بی تا، ۵۲، ۵۰).

هم چنین مادر حضرت موسی (ع) آنقدر خوب و پاک بود که سزاوار وحی الهی شد (سوره قصص، ۷) و پس از به آب انداختن او، مشیت الهی بر آن قرار گرفت که با تحریم شیر همه دایه‌ها (همان، ۱۲)، غذای دوران کودکی و قدری از مسائل تربیتی و هدایتی را از مادر فراگیرد. بعداً در کاخ فرعون هم، زن مؤمن دیگری که همان همسر فرعون بود، در تربیت او

نقش ایفا می‌کرد. همسر فرعون در کاخ طاغوت آنچنان خوب عمل کرد که الگوی همه ی مؤمنان قرار گرفت (تحریم، ۱۱).

ضرورت تقوا و عفت مادر: مادر جهت موفقیت در تربیت فرزندان خود، باید ملکه ی تقوا را در خود به وجود آورد تا بتواند بر هواهای نفسانی مسلط گردد. تقوای مادر او را در مقابله با مشکلات یاری می‌دهد و فرزندان نیز از آرامش و قدرت روانی برخوردار می‌گردند. مادر با تقوا، زبان و خشم خود را در برابر فرزند تحت کنترل دارد؛ از معاشرت هایی که موجب کدورت نفس می‌شود، خود را برکنار می‌دارد و آثار وقار و حیا در رخسار او نمایان است (قائمی، بی تا، ۱۶۲-۱۵۹).

عفت، فضیلتی است که از تهذیب قوه ی شهویه حاصل می‌گردد (طوسی، ۱۳۷۳، ۱۱۰). با ظهور این فضیلت، عقل و فکر انسان بر شهوات او مسلط شده، از بندگی شهوات آزاد می‌گردد (ابن مسکویه، ۱۴۱۱هـ، ۴۰). فضایی چون حیا، وقار و ... تحت فضیلت عفت قرار دارند (همان، ۴۱). ارزشمندی مادر به پاکدامنی و تعبد او در برابر حکم الهی است. مادر دلسوز و اندیشناک به فرزندان، هرگز آلوده نمی‌شود. ظهور مصلحان جهانی، محصول پاکدامنی مادر آنهاست و این نشانگر آن است که پاکدامنی زن تأثیر جهانی و جاودانه دارد. قرآن کریم در مدح پاکدامنی و عفت مریم (س)، او را در اوج عفت و پاکدامنی، شایسته ی نفخ روح الله (ع) در رحم او می‌یابد (تحریم، ۱۱).

گذشت مادر: اصولاً مادر شدن پذیرفتن قیدها و محدودیت‌هاست، ولی نه قیدی جان فرسا، بلکه قیدی توأم با لذت و روح بخش. کار مادری با خود خواهی و خود پرستی و حفظ جوانب شخصی دیگر سازگار نیست. مادر به خاطر حفظ نسل، ملزم به فداکاری‌های زیادی است (قائمی، بی تا، ۲۳۲-۲۸۹). این معنا همان اینار اخلاقی است که فضیلتی نفسانی است که به سبب آن، انسان از برخی نیازمندی‌های خاص خود به نفع دیگری چشم‌پوشد (ابن مسکویه، ۱۴۱۱هـ، ۴۳). قرآن کریم کسانی را که مزین به این فضیلت اخلاقی هستند، از رستگاران می‌داند (سوره حشر، ۹).

دیگر اینکه همدمی و همنوایی با کودک، مستلزم قدرت تحملی است که مربی یا پرستار قادر به آن نیستند. تربیت کودک و ایجاد عادات اخلاقی در او نیازمند صبر و حوصله ی کافی مادر است (قائمی، بی تا، ۱۷۲-۱۷۰). مادر در این راه باید از تمایلات افراطی خود بگذرد و این

همان صبر اخلاقی است که عبارت از مقاومت نفس در برابر لذات قبیحه است (طوسی، ۱۳۷۳، ۱۱۴) و پاداش صابرین، بی حساب است (سوره زمر، ۱۰). از دیگر فضایل اخلاقی که مادر باید مزین به آن باشد، حلم است. حلم، فضیلتی نفسانی است که در اثر آن، نفس به سطحی از آرامش می‌رسد که خشم و غضب، دیگر نمی‌تواند آن را به راحتی دگرگون سازد (ابن مسکویه، ۱۴۱۱هـ.ق. ۴۳).

عشق و محبت مادری: لذت مادری و آرامش مادر در صرف اوقاتی برای مهرورزی با کودک و انجام وظیفه ای است که به حکم فطرت به عهده ی مادر است (قائمی، بی تا، ۲۷۱ و ۲۶۹). برخی روان شناسان معتقدند که تمام اجزای زندگی زن را عشق و محبت تشکیل می‌دهد و حفظ سلامت عاطفی زن، ارتباط شدیدی با رشد این لطافت‌های روحی او دارد (هاشمی رکاوندی، بی تا، ۷۷ و ۶۰). این عشق که تمام امیال دیگر زن را تحت تأثیر قرار می‌دهد، موجب نشاط و شغف زن است (لمبروزو، ۱۳۸۲، ۹۶-۹۳). عشق مادری، بار وظایف مادری را بی نهایت سبک می‌سازد (همان، ۱۱۷) عشق، همان افراط محبت است که فقط بین دو نفر ایجاد می‌شود (ابن مسکویه، ۱۴۱۱، ۱۲۶) و عشق مادری عبارت از جذبه به سوی موجودی است که مادر تمام هم خود را مصروف او می‌دارد (لمبروزو، همان).

محبت مادرانه از عوامل ضروری تداوم حیات کودک است. مادر برای کودک، منبع مهر و صفا و امنیت خاطر است. اعتماد به نفس کودک و روحیه ی قوی او به احساس چنین امنیتی وابسته است (قائمی، بی تا، ۱۰۹-۱۰۶) والدین فرزند خود را دوست دارند، چون او را نسخه‌ای برگرفته از وجود خود و تداوم بخش حیات خود می‌دانند ... پدر و مادر در تأدیب و تکمیل فرزند تلاش می‌کنند تا هر خیر و سعادت را برای فرزند خود فراهم آورند (ابن مسکویه، ۱۴۱۱، ۱۳۲-۱۳۱).

در اسلام نیکی و محبت به فرزند از آنچنان اهمیتی برخوردار است که وقتی مردی از انصار به حضور رسول گرامی اسلام (ص) شرفیاب می‌شود و از ایشان سؤال می‌کند که به چه کسی نیکی کنم؟ فرمودند: به پدر و مادرت. آن مرد گفت: از دنیا رفته اند. رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند که در این صورت به فرزندت نیکی کن (مجلسی، ج ۱۰۴، ۱۴۰۳هـ.ق. ۹۸؛ کلینی، ج ۶، ۱۴۱۳، ۵۲) امام صادق(ع) نیز می‌فرمایند که خداوند به بندگانش به دلیل محبت زیاد به فرزند رحم می‌نماید (محمدی ری شهری، ج ۱۰، ۱۳۷۱، ۶۹۹). محبت مادرانه باید بلا شرط و

سرشار باشد (قائمی، بی تا، ۹۱) اما تعادل در محبت نیز نباید فراموش شود. محبت شدید و افراطی و بی مهری و سخت گیری هر دو مخرب شخصیت سالم کودکان (میخبر، ۱۳۸۵، ۲۴۰)

برخی توصیه‌های اخلاقی اسلام در رفتار با فرزند:

پرهیز از توهین و سرزنش فرزند: اصرار بر سرزنش و مداومت بر آن، موجب تحقیر کودک و برانگیختن لجاجت اوست. امام علی (ع) می‌فرمایند که زیاده روی در ملامت و سرزنش، آتش لجاجت را شعله ور می‌سازد (الحرانی، ۱۴۰۴، ۸۴)

وفای به عهد: پیامبر بزرگوار اسلام (ص) می‌فرمایند: "وقتی به کودکان وعده ای می‌دهید، حتماً وفا کنید، زیرا کودکان شما را رازق خود می‌پندارند. (العاملی، ج ۱۵، بی تا، ۲۰۱، الطبرسی، بی تا، ۲۱۹)

کرامت در گفتار با فرزند: در توصیه‌های اخلاقی دین آمده است که از بیان کلمات زشت باید بر حذر بود که زمینه ساز تیرگی دل است (آمدی، ج ۲، بی تا، ۲۹۸) و خشم بر فرزند موجب غضب پروردگار است (کلینی، ج ۶، ۱۴۱۳، ۵۱)

تأکید بر بوسیدن فرزند: رسول گرامی اسلام (ص) توصیه در بوسیدن فرزندان دارند و می‌فرمایند در مقابل هر بوسه ای، حسنه ای برای پدر یا مادر نوشته می‌شود (محمدی ری شهری، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ۱۹۹)

تذکرات مادرانه: تذکر به کودک باید آرام و لطیف باشد، نه توأم با خشونت و باید با سطح فکری او تناسب داشته باشد. تذکرات توأم با امر و نهی نباید به تحقیر یا خرد کردن شخصیت کودک منجر شود. هرگز نباید دیگران را به رخ کودک کشید و او را با دیگران مقایسه کرد. در تذکر به کودک نباید او را خجالت داد و آبروی او باید حفظ شود. تذکر بی جا موجب ضعف اعتماد به نفس کودک می‌شود. در تکرار خطاها باید تذکر را متوقف نمود و علت را بررسی کرد. تذکر نباید صورت تحمیلی داشته باشد، بلکه باید به صورت هدایت باشد و اگر مؤثر واقع نشد باید به صورت‌های دیگری چون داستان و یا حتی تنبیه درآید. (قائمی، بی تا، ۱۹۳ و ۱۹۲)

بازی با کودک: بازی بزرگسالان با کودکان جنبه‌های مهم تربیتی دارد. رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرمایند: "کسی که نزد او کودکی است، باید در پرورش او کودکانه رفتار

نماید " (العاملی، ج ۵، بی تا، ۱۲۶) مادر می تواند ضمن بازی با کودک قوه ابداع و تخیل او را به کار اندازد، رعایت مقررات و احترام به قواعد را به او بیاموزد و او را در کشف مجهولات و همزیستی مسالمت آمیز، یاری دهد. (قائمی، بی تا، ۲۲۰ و ۱۸۹-۱۸۶)

قصه گویی برای کودک: قرآن کریم داستان را وسیله ی عبرتی می داند (سوره یوسف، ۱۱۱) مادر می تواند ضمن داستان، نکته های ایمانی و اخلاقی به کودک بیاموزد. البته داستان باید مناسب شرایط سنی و روحی و عقلی کودک بوده، به قصد تربیت او باشد. به دور از دروغ و فرار از حقیقت بوده، پاسخگوی سؤالات ذهنی کودک باشد. (میخبر، ۱۳۸۵، ۲۳۳)

آموزش کودک: امام علی (ع) می فرماید: " دل کودک همچون زمین خالی است که هر چه در آن اندازند، می پذیرد. " (نهج البلاغه، نامه ۳۱، ۲۹۷) خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: " خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که هیچ چیز نمی دانستید. " (سوره نحل، ۷۸) آدمی در هر مرحله ای از رشد و زندگی نیازمند به مربی و معلم است و اول مربی کودک مادر اوست (قائمی، ۱۳۶۹، ۶۹) مادر می تواند بهترین معلم فرزند خود باشد. یک مادر خوب بر صد آموزگار ترجیح دارد. خوب گوش دادن و دقت در سخنان طفل نیز موجب احترام و عزت نفس اوست (قائمی، بی تا، ۲۱۷-۲۱۴) آموزش واجبات دینی نیز از اهم وظایف والدین است. امام صادق (ع) می فرماید: " احادیث اسلامی را هر چه زودتر به فرزندان خود بیاموزید، قبل از آنکه مخالفان بر شما سبقت گیرند و دل های کودکان شما را با سخنان نادرست خویش اغفال نمایند. " (کلینی، ج ۶، ۱۴۱۳هـ ۴۷)

عدم تبعیض بین فرزندان: پیامبر اسلام (ص) توصیه دارند که خدا را در نظر داشته باشید و بین فرزندان به عدالت رفتار کنید. خداوند عدالت بین فرزندان حتی در بوسیدن آنها را دوست دارد. هم چنین تأکید دارند که در هدیه دادن بین فرزندان تبعیض مگذارید (محمدی ری شهری، ج ۱۰، ۱۳۷۱، ۷۰۶)

مشاوره با فرزند: در سنین نوجوانی که عقل رو به کمال می رود، بسیار به جاست که والدین، فرزند را طرف مشورت قرار دهند و بدین ترتیب خوی خودرأیی و استبداد را از او دور ساخته، قدرت تصمیم گیری را در او افزایش دهند. رسول گرامی اسلام (ص) توصیه دارند که فرزند را در هفت سال سوم سن او، مشاور خود قرار دهید (الهندی، ج ۱۶، ۱۴۰۵هـ خ ۴۵۳۳۸)

جدا نمودن فرزندان در بستر: نظر به رعایت جنبه‌های تربیتی و پیش‌گیری از انحرافات جنسی، با توجه به حساسیت سنی و شدت وساوس شیطانی، در دین مبین اسلام پسر و پسر، دختر و دختر و پسر با دختر از سن هشت سالگی به بعد حق ندارند در یک بستر بخوابند، بلکه باید بین آنها حایلی باشد و از هم جدا باشند (محمدی ری شهری، ج ۱۰، ۱۳۷۱، ۷۲۲) حتی مادران اجازه ندارند به صورتی بی پروا با دختران خود از سن شش سالگی در یک بستر بخوابند (العاملی، ج ۱۴، بی تا، ۱۷)

ادب نشست و برخاست: رسول گرامی اسلام (ص) توصیه دارند که آداب حسنه را به فرزندان خود بیاموزید (محمدی ری شهری، ج ۱۰، ۱۳۷۱، ۷۲۱) باید به فرزند آموخت که در حضور دیگران پا روی پا نیندازد، اظهار کسالت نکند، به سکوت و کم‌گویی عادت کند، دروغ نگوید، قسم نخورد، چه راست و چه دروغ. در جایی که بزرگتر از او هست، فقط گوش دهد و سکوت کند. کلام زشت و مستهجن نگوید. فحش و لعن و حرف لغو نگوید. عادت به حُسن کلام کند. به احترام و خدمت معلم و مربیان و پدر و مادر عادت کند و با بزرگواری به آنها نگاه کند. نسبت به همه تواضع داشته باشد. افرادی را که با او معاشرت دارند، تکریم نماید. در مجالس فاسد شرکت ننماید (ابن مسکویه، ۱۴۱، ۷۲)

در پایان جهت حُسن ختام، دعای امام سجاد (ع) را در تربیت فرزند می‌آوریم: "خدایا! بر من منت گذار و فرزندانم را بر من ببخش و ایشان را از نعمت صلاح و صواب محروم مساز و مرا از صلاح عقیده و حُسن تربیتشان بهره مند فرما؛ پروردگارا! فرزندان مرا به زیور تقوی و بصیرت بیارای تا نیکو بینند و نیکو بشنوند و در برابر فرمان تو مطیع باشند." (صحیفه سجاده، بی تا، ۲۵۲-۲۴۷)

نتیجه گیری

خدای متعال زن و مرد را به اقتضای بقای نسل در برخی خصوصیات جسمانی و روحانی متفاوت آفریده است. تحقیقات بیولوژیکی و روانشناختی حاکی از تفاوت روحیات زن و مرد بوده، دست آفرینش موجود ظریف زن را به منظور موهبت مسئولیت مقدس مادری آفریده است. " اما مادری با ایدئولوژی فمینیسم متناقض است. زیرا تئوری فمینیسم مخصوصاً نوع رادیکال آن برای تحقق برابری زن و مرد در تمامی ابعاد، باید تفاوت را انکار یا کتمان

کند." (دکوئین زیو، ۱۹۹۹، xiv)

فمینیست‌های تندرو با حمله به اصل جنسیت، تفاوت رفتارهای مرتبط با نقش‌های جنسیتی را حاصل فرآیند جامعه‌پذیری می‌دانند نه بیولوژی. "اگر طبیعت زن و مرد مساوی بود، باید خلاف آن در روند قرون و اعصار آشکار می‌شد و خلقت جسمانی زن باید در طول تاریخ متحول می‌گردید و مانند خلقت مرد می‌شد درست به همین دلیل است که غربی‌ها تا کنون نتوانسته‌اند بین زن و مرد تساوی واقعی برقرار کنند." (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۵۹)

فمینیست‌های تندرو در راستای اهداف خود تا بدانجا پیش رفتند که بیولوژی تولید مثل را عامل اصلی تحت سلطه بودن زنان و تقسیم کار جنسیتی دانستند. از این رو ازدواج با همجنس و همجنس‌بازی را رواج دادند. "درحالی که مادری طبیعی مستلزم تقاضا نسبت به جنس مخالف است" (دکوئین زیو، ۱۹۹۹، xiii) آنان جلوگیری از بارداری و سقط جنین را تبلیغ کرده، تکنولوژی جدید تولید مثل را آخرین راه مفید بارداری می‌دانند. اما "اگر بشر در اثر پیشرفت علم به جایی برسد که بدون ارضای غریزه جنسی و یا برقراری رابطه‌ی پر مهر و معنوی بین پدر و مادر، تولید مثل کند، مسلماً چنین شیوه‌ها و قوانینی ادامه نخواهد یافت، چون آنچه ضامن بقای قوانین است، غرایز و قوای طبیعی انسان است و نادیده گرفتن آنها موجب تهدید انسانیت و از دست رفتن نظام اجتماعی است." (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۵۱۰)

چالش دیگر فمینیسم با مسئله‌ی مادری بر این اساس است که فمینیسم برای تحقق برابری استحقاق سیاسی و اجتماعی زن و مرد، نیاز به تأکید بر فردگرایی دارد. "در حالی که مادری مستلزم توجه فداکارانه به فرزندان و مراقبت از آنان بر اساس ظرفیت‌های عاطفی و روانشناسانه برای همدردی و هشیاری نسبت به نیازهای دیگران و از خود گذشتگی است." (دکوئین زیو، ۱۹۹۹، xiii)

"بر اساس تلقی مادری به عنوان امری ذاتی و طبیعی برای زن، هدف اولیه‌ی جنسیت زنانه، مادری است و لذات و فعالیت‌های جنسی زن نیز در همین راستاست. اما فمینیسم با تکیه بر فردگرایی و لذت جویی به دنبال تحقق هر چه بیش‌تر آزادی جنسی زنان و رفع

بدنامی از مادری بدون ازدواج است که این امر منجر به قصور مردان از پذیرش مسئولیت تربیت فرزندان شده و باعث شده که زنان زیادی مشکلات بزرگ کردن فرزندان را به تنهایی بدون کمترین حمایتی از جانب مردان به دوش بکشند. (همان، xi)

پس می‌بینیم که " نهضت فمینیسم " برای زن بدبختی‌های دیگری به ارمغان آورد. بدبختی‌های قدیم زن معلول فراموشی انسان بودن او بود. اما بدبختی‌های جدید زن معلول فراموشی موقعیت طبیعی و فطری زن، اقتضائات غریزی او، استعدادهای ویژه ی او و رسالت خاص اوست که این خود موجب ظلم مضاعف به زنان است. (مطهری، ۱۳۸۰، ۲۰-۱۹) از نظر اسلام، مادری نه تنها عامل سرکوب یا بازماندگی از فعالیت‌های اجتماعی نیست، بلکه خلایق خاص زن و از اولویت‌های مهم زن بودن است. (صادقی، ۱۳۸۴، ۳۵) و تربیت فرزند از مهم‌ترین و حساس‌ترین وظیفه بانوان است (نوری همدانی، ۱۳۸۳، ۴۵۳) مادر در نصوص اسلامی از مقام شامخی برخوردار است که مردان فاقد آنند. مادر می‌تواند با تربیت انسان‌های مهذب و صالح، امتی را حیات بخشد " من احیایها فکأنما آحیی الناس جمیعاً " (سوره مائده، ۳۲) فضایل اخلاقی که اسلام برای مادر ضروری می‌داند، از جمله: تقوا، عفت، ایثار، صبر و ... موجب تکامل روحی زن و تقرب هر چه بیش تر او به معبود است. آزادی جنسی، لذت جویی و فرد گرایی از نظر اسلام رذایل اخلاقی محسوب شده، موجب سقوط از انسانیتند.

منابع و مآخذ

الف) عربی

۱. رساله الحقوق، امام سجاده (ع)، ۱۳۷۰، ترجمه و شرح: محمد سپهری، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چاپ اول.
۲. صحیفه سجاده، بی تا، ترجمه: جواد فاضل، انتشارات امیر کبیر.
۳. قرآن کریم.
۴. نهج البلاغه، ۱۳۷۳، ترجمه: دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
۵. آمدی، عبدالواحد، بی تا، غررالحکم و درر الکلم، جلد ۲، ترجمه: علی انصاری، بی جا.

٦. الحرائی، الشیخ ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه، ١٣٦٣، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی لجماعة المدرسين، الطبعة الثانية .
٧. الطبرسی، الشیخ رضی الدین ابی نصر الحسن بن الفضل، بی تا، مکارم الاخلاق، لبنان، مؤسسة الاعلمی.
٨. العاملی، الشیخ محمد بن الحسن الحر، بی تا، وسائل الشیعه، ج ٥، بیروت - لبنان، احیاء التراث العربی.
٩. ----- وسائل الشیعه، ج ٧، بیروت-لبنان، احیاء التراث العربی.
١٠. ----- وسائل الشیعه، ج ١٥، بیروت-لبنان، احیاء التراث العربی.
١١. الكلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، بی تا، اصول کافی، الجزء الثالث، ترجمه: حاج سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیة اسلامیه.
١٢. -----، ١٤١٣هـ فروع الکافی، الجزء السادس، بیروت-لبنان، دارالاضواء، الطبعة الاولى.
١٣. مسکویه، ابو علی احمد بن محمد بن یعقوب الرازی، ١٤١١ هـ تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، انتشارات بیدار، چاپ سوم.
١٤. المجلسی، الشیخ محمد باقر، ١٤٠٣ هـ بحار الانوار، ج ١٠، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة .
١٥. -----، بحار الانوار، ج ١٧، بیروت-لبنان، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة .
١٦. ----- بحار الانوار، ج ١٠٤، بیروت-لبنان، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة .
١٧. محمدی ری شهری، محمد، ١٣٧١، میزان الحکمه، ج ١٠، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه

علمیه، چاپ دوم.

۱۸. الهندی البرهان فوری، العلامة علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، ۱۴۰۵ هـ
کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، الجزء السادس عشر، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة
الخامسه.

۱۹. ب) فارسی:

۲۰. اسلامی، محمد تقی؛ دبیری، احمد؛ علیزاده، مهدی؛ ۱۳۸۶، اخلاق کاربردی، پژوهشگاه
علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.

۲۱. امینی، ابراهیم، ۱۳۶۸، آیین تربیت، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوازدهم.

۲۲. تهران، جامی، چاپ اول.

۲۳. پاسنو، دایانا، ۱۳۸۴، فمینیسم، راه یابی راهه؟!، ترجمه: محمد رضا مجیدی، پژوهشگاه
فرهنگ و معارف، چاپ اول.

۲۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵، زن در آئینه جلال و جمال، مرکز نشر اسراء، چاپ اول

۲۵. حسینی زنجانی، آیه... حاج سیدعزالدین، ۱۳۶۳، شرح خطبه ی حضرت زهرا(س)، قم،
انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی .

۲۶. دشتی، محمد، ۱۳۷۲، مسئولیت تربیت، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع)، چاپ هفتم.

۲۷. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، مترجم: عباس
یزدانی، بهروز جندقی، چاپ اول.

۲۸. صادقی فسائی، سهیلا، ۱۳۸۴، "چالش فمینیسم با مادری"، کتاب زنان، شماره ۲۸، صفحه
۱۹.

۲۹. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، ۱۳۸۴، زن در قرآن، مصحح: محمد مرادی، دفتر
تنظیم و نشر آثار علامه سید محمد حسین طباطبایی، چاپ اول.

۳۰. طوسی، خواجه نصیر الدین، ۱۳۷۳، اخلاق ناصری، تصحیح: مجتبی مینوی - علیرضا

- حیدری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم.
۳۱. عابدینی، احمد، ۱۳۸۲، " قرآن و نقش مادر در تربیت جوانان (۱)، پیام زن، ۱۳۶، صفحات ۵۰-۵۳.
۳۲. ----- " قرآن و نقش مادر در تربیت جوانان (۲)، پیام زن، ۱۳۷، صفحات ۴۵-۴۱.
۳۳. قائمی، علی، بی تا، نقش مادر در تربیت، قم، مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی.
۳۴. ----- ۱۳۶۹، سازندگی و تربیت دختران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ اول.
۳۵. کلانتری، علی اکبر، ۱۳۸۵، اخلاق زندگی، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، چاپ یکم.
۳۶. گاردنر، ویلیام، ۱۳۸۶، جنگ علیه خانواده، مترجم: معصومه محمدی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ اول.
۳۷. لمبروزو، جینا، ۱۳۸۲، روانشناسی زن، ترجمه: پری حسام شهرتیس، تهران، مؤسسه انتشارات دانش، چاپ هفتم.
۳۸. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۲، فمینیسم، از جنبش تا نظریه اجتماعی، تهران، شیرازه.
۳۹. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۲، پرسش‌ها و پاسخ‌ها (حقوق زن در قرآن)، جلد پنجم، تحقیق و تنظیم: حمید کریمی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.
۴۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، چاپ سی‌ام.
۴۱. منجم، رؤیا، ۱۳۸۴، زن- مادر، نشر کتاب مس، چاپ دوم.
۴۲. مهریزی، مهدی، ۱۳۸۲، شخصیت و حقوق زن در اسلام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نخست.
۴۳. میرخانی، عزت السادات، ۱۳۷۹، " گستره وظایف زن در خانواده " قسمت ششم، کتاب

زنان، شماره ۷، صفحات ۱۲۹، ۱۱۸، ۱۱۷.

۴۴. میخبر، سیما، ۱۳۸۵، ریحانه بهشتی یا فرزند صالح، اسوه، چاپ بیست و هفتم.
۴۵. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، جایگاه زن در اندیشه امام خمینی، با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۴۶. نوری همدانی، آیه... حسین، ۱۳۸۳، جایگاه بانوان در اسلام، انتشارات مهدی موعود (عج)، چاپ دوم.
۴۷. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ۱۳۸۶، نکته‌های ناب (گزیده بیانات رهبر انقلاب در جمع دانشجویان و دانشگاهیان)، چاپ اول.
۴۸. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶، سیمای زن در کلام امام خمینی، چاپ دوم.
۴۹. هاشمی رکاوندی، سید مجتبی، بی تا، مقدمه ای بر روانشناسی زن با نگرش علمی و اسلامی، بی جا.

منابع انگلیسی:

- 49- Adams, parveen, 1990, **Mothering**, Cambridge, MIT Press .
- 50- Bowlby, 1969, **Attachment and Loss**, New York, Basic Books.
- 51- Blum, Lawrence, 2001, "Care" , Encyclopedia of Ethics , V: 1, New York and London, Routledge, p:185-187
- 52- Chodorow , Nancy, 1978, **The Reproduction of Mothering** , berekely, University of California Press.
- 53- Carocopino, Jerome, 1941, **Marrige, Woman and the Family**, London, Penguin.
- 54- De Beauvoir, Simone, 1953, **The Second Sex**, trans H.M, Parshely, New York, , Alfred A.knopf.
- 55- Diquinzio, Patrice, 1999, **THE IMPOSSIBILITY OF MOTHERHOOD**, Routledge, New York and London.
- 56- Dumas, Jeans, 1992, **Marridge and Conjugal in Canada**, Ottawa, statistics Canada.
- 57- Firestone, shulamith, 1970, **The Dialectic of Sex**, New York, Bantam .
- 58- Jerman, Fredrick and Howlet, Susan, 1991, **The Living Family**, Toronto: John Wiley and sons.

- 59- Jaggar, L, 2001, “ **Feminist Ethics**” Encyclopedia of Ethics, v.1. Routledge, New York and London.
- 60- Keary, Anne, 2000, “**Changing Images of Mother**, Australian Journal of Early Childhood, v.25, p.12.
- 61- Levin, Michael, 1987, **Feminism and Freedom**, New Jersey, Transaction Books: Brunswick.
- 62- Novak, Michael, 1982, **The Spirit of Democratic Capitalism**, New York, Simon and Schuster.
- 63- Pollock, Linda, 1983, **Forgotton Children**, Cambridge, Cambridge University Press.
- 64- Rich, Aderiene, 1976, **Motherhood As Experience And Institution**, New York, Norton.
- 65- Tong, Rosemarie, 1998, "FEMINIST ETHICS", Routledge, Encyclopedia of PHILOSOPHY, V:3, ROUTLEDGE, London and New York, p:603-605.
- 66- Williams, Nancy, 2006, “**Feminist Ethics**” , STANFORD ENCYCLOPEDIA OF PHILOSOPHY, <http://plato.stanford.edu/entries/feminism-ethics/>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی